

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۹۲ - ۶۷

شرحی بر برخی مقامات عرفانی چون صبر، فنا با توجه به دیدگاه عرفانی امام خمینی به شهادت

مصطفی حامد نژاد^۱

مریم بختیار^۲

علی یار حسینی^۳

چکیده

عرفان یکی از راه‌های شناخت حق یعنی رسیدن به معبود فانی شدن در او و حقیقت لا و الا را باور کردن جز او را ندیدن جز سخن او نشنیدن از علم الیقین گذشتن از عین الیقین فراتر رفتن و در جایگاه رفیع حق الیقین تکیه زدن و از ساحت ظاهر به باطن رفتن است. حضرت امام خمینی (ره) بزرگترین عارف عصر خویش که علاوه بر سیره فقهی و دینی خود نگاهی عالمانه در حوزه عرفان داشته‌اند و آثار و تالیفات زیادی در این حوزه به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند و می‌توان گفت دیدگاه‌های عرفانی را به خوبی به حوزه‌های دیگری چون سیاست گره زده‌اند و از انجایی که یکی از مسائل مهم در موضوع عرفان، بررسی مقامات عرفانی و تشریح درجات مختلف آن‌ها است، در پژوهش پیش رو محوریت اصلی کار، بررسی رویکرد عرفانی امام خمینی (ره) در ارتباط با مقامات عرفانی با تکیه بر صبر و فنا است. پژوهش حاضر با رهیافت توصیفی - تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای به‌ویژه منابع مربوط به دیدگاه‌های امام خمینی (ره) به بیان درجات هریک از مقامات مذکور پرداخته و تلاش شده با تأمل آن مقامات با تکیه بر آثار عرفانی به خصوص آثار امام خمینی به درستی تبیین شود.

واژگان کلیدی

مقامات عرفانی، امام خمینی (ره)، صبر، فنا، شهادت.

۲. دانشجوی دکتری، رشته عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

Email: mostafa38373@gmail.com

۲. استاد یار گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: bakhthiyarmary@yahoo.com

۲. استاد یار گروه عرفان اسلامی، واحد مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، مسجد سلیمان، ایران.

Email: hoseini.mis@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۰

طرح مسأله

امام خمینی (ره) یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های الهی قرن اخیر است که در بیداری ملل مستضعف جهان و نیز احیای مجدد و عظمت مسلمین نقش اساسی داشته‌اند. لذا همه ملل محروم جهان قیام‌های ضد ظلم و ستم خویش را مرهون هشدارها و هدایت‌های پیامبرگونه آن عزیز سفر کرده هستند. با توجه به ابعاد معنوی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی امام راحل در تلاش به عمل به سیره ان انسان کامل می‌باشد. امام در فقه، فقیهانه، در اصول، اصولی مسلک در فلسفه، فیلسوفانه در ادبیات، ادیبانه و در سیاست، سیاستمدارانه بود. اما در این باره که عرفان او گمنام تراز همه ساحت‌های اوست. عرفان در اصطلاح به ادراکی گفته می‌شود که از طریق علم لدنی و ذوقی، ارثی، ربانی و همچنین کشف و الهام واردات غیبی می‌توان به حقیقت مطلق رهنمون شد و از نیستی به هستی مطلق رسید و در این راه باید مقاماتی چون صبر و توکل و توبه را طی کرد. در تعریف صبر در متون عرفانی تعاریف بسیاری بیان شده است از آن جمله صبر و خویشتردار در برابر ابتلائات الهی و یا ترک شکایت به غیر خدا از آلام و ابتلائات است.

تعریف عرفان

واژه‌ی عرفان در قرن چهارم به بعد به عنوان یک دانش خاص مطرح شد. واژه‌ی «عرفان» هم در متون دینی ما و هم در متون نگاشته شده زبان عربی وجود داشته است؛ ولی به عنوان یک مسلک، عقیده، خط مشی و یک دانش خاص از قرن چهارم به بعد مطرح شده است. (خسروپناه، ۱۳۹۱: ۱).

عرفان در لغت: به معنای شناختن است. در لغت، عرفان علمی به عنوان یکی از علوم الهی است. که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست. و بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناسائی حق انتخاب کرده اند را عرفان می‌نامند. (دهخدا، ۱۳۵۹ ذیل واژه عرفان)

و در اصطلاح: به معنای خداشناسی و شناخت حضرت حق تعالی است (سعیدی، گل بابا، ۱۳۸۳: ۵۲۸). امام خمینی (ره) نیز در تعریف عرفان چنین می‌فرماید: «عرفان

عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری. همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی است « (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۵). امام خمینی همچنین در تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، عرفان را «کمال الجلاء و الاستجلاء» می‌داند (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۵۵). این تعریف با آنکه خیلی موجز و مختصر است ولی تمامی چیزهایی که یک سالک برای وصول به طریق حقیقت باید داشته باشد در آن نهفته است چون ایشان در توضیح این تعریف می‌فرماید: «کمال الجلاء ظهور الحق فی المراه الاتم و کمال الاستجلاء شهوده نفسه فیها... یعنی ظهور حق در آئینه اتم این کمال الجلاء است و ظهور ذات مقدسه لذاته در تعیناتش کمال استجلاء است» (همان، ۵۶).

امام معتقد بود، عارف با گام نهادن در ساحت عرفان، به حقیقت مطلق رهنمون می‌شود و «از نیستی به هستی مطلق می‌رسد» (ره عشق؛ ص ۳۴).

عرفان از دیدگاه امام و تجلی آن در نظر و عمل ایشان

از دیدگاه امام، عرفان یعنی رسیدن به معبود، فانی شدن در او، حقیقت «لا» و «الآ» را باور کردن، جز او ندیدن، جز سخن او نشنیدن، از «علم الیقین» گذشتن، از «عین الیقین» فراتر رفتن و در جایگاه رفیع «حق الیقین» تکیه زدن و از ساحت ظاهر به باطن رفتن. اگر پدیده‌ها و حسیات با علم شناخته می‌شوند و حقایق و کلیات با عقل ادراک می‌شوند؛ اما با عرفان مشهود می‌گردند. پس در حقیقت، عرفان رسیدن و یافتن است، و به تعبیر رسای امام، رفع حجب است نه جمع کتب. (خمینی، روح الله، ره عشق، ۱۳۶۹، ص ۳۲).

عرفان یک گذر است. گذر از محسوسات و معقولات و رسیدن به حقیقت ناب، و شهود آن؛ و آن یک حرکت است؛ حرکتی صعودی و پویا است، تحرک است، جوش و خروش است، سعی و کوشش است، مبارزه است و جهاد، جهادی پیوسته و مستمر، سعی و جهاد برای رهایی، رهایی از بندگی، رهایی از اسارت نفس (جهاد اکبر) و گریز از دشمن بیرونی (جهاد اصغر). (شرح قیصری بر فصوص الحکم؛ شرح دیباچه؛ ص ۴۸).

بررسی صبر از دیدگاه امام خمینی (ره)

صبر: در لغت به حبس، امساک و در محدودیت قرار دادن اطلاق می‌گردد؛ و در اصطلاح علم اخلاق به حفظ نفس از اضطراب، اعتراض و شکایت و همچنین به آرامش و طمأنینه گفته می‌شود. صبر موارد مختلفی دارد، از جمله: صبر در خودداری از سخن گفتن را "کتمان" و صبر در اجتناب از خوردن و آشامیدن را "صوم (روزه)" گویند.

صبر

صبر در لغت به معنای خودداری از شکایت، دم فرو بستن، سخن به شکوه نگشودن و اظهار بی‌تابی نکردن است؛ اما در اصطلاح عرفانی، مقامی است نفسانی که سالک الی‌الله با نیروی مجاهده و ریاضتهای خاص بدان دست می‌یابد.

تعریف صبر

امام خمینی (س) نیز در بیان صبر، تعریف خواجه عبدالله و محقق طوسی را پذیرفته، و می‌گویند:

صبر متقوم به دو امر است؛ یکی آنکه از آن ناملایم که بر او وارد می‌شود کراهت داشته باشد در باطن؛ و دیگر آنکه خودداری کند از اظهار شکایت و جزع.

صبر و شکیبایی

امام خمینی (س) شهادت را مظهر بردباری و نیل به مقام صبر که از مراتب عالیه ایمان است تلقی نموده و این روحیه را موجب عدم شکست روحی و در نهایت پیروزی خون بر شمشیر می‌دانستند. (همان: ۷۰ / ۹)

ایشان در جایی دیگر از صبر سخن می‌گویند و آن را از جنود عقل و لوازم فطرت مخموره می‌دانند و در مقابل، جزع و بی‌تابی را از جنود جهل و از لوازم فطرت محجوبه می‌شمارد. از نظر امام خمینی (س) فطرت اصلی انسان، خداخواه و خدایین است. او عاشق کمال و جمال مطلق است. بنابراین، هر چه از جانب خداوند بر او وارد شود، اگر چه به حسب طبیعت او ناگوار است؛ اما هرگز اظهار جزع نمی‌کند سالک طریق به تعبیر امام «جزع از واردات حق را عیب شمارد». (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۱۰)

اما اگر این فطرت خداجو و خدایین در حجب نفسانی گرفتار آید ناشکیبا می‌شود و

اگر زنگار خودبینی و خودخواهی مرآت قلب او را فراگرفت؛ بر واردات بی تابی و جزع کند و از فقدان مطلوبات طبیعی ناشکیبایی ورزد.

حضرت امام خمینی (س) بعد از بیان این تعاریف اشاره می کند که صبر مقامی است برای متوسّطان؛ یعنی کسانی که هنوز در راهند و به مقصد نرسیده اند. زیرا مادامی که نفس از واردات از جانب حق تعالی کراهت دارد و در کمون و بطونش از آنها جزع داشته باشد، مقام معارف و کمالاتش ناقص است. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۱۰)

درجات صبر

امام نیز در بیان مراتب صبر به حدیث نبوی استناد کرده که می فرماید: الصبرُ ثلاثَةٌ: صبرٌ عند المصیبة؛ و صبرٌ علی الطاعة، و صبرٌ عن المعصیة.

قسم اول، صبر بر بلیات و مصیبات است. همان گونه که خواجه عبدالله انصاری ذکر کرد، امام نیز توجه می دهند که شکوه و شکایت کردن نزد خداوند عیب نیست و آنچه نامطلوب است پیش مخلوقات شکوه کردن است؛ حال آنکه اظهار عجز و نیازمندی به حضرت حق مطلوب است.

در تعریف قسم دوم که صبر بر طاعت است، امام می فرماید: انسان در فرمانبری حق تعالی خوددار باشد و نفس اماره عنان از دست انسان نگیرد و افسار گسیختگی نکند.

به نظر امام صبر در ترک طاعات آسانتر است از صبر بر افسار گسیختگی پس از اتیان عمل؛ و در توضیح این مطلب می گویند:

افسار گسیختگی در دو مقام اتفاق می افتد که صبر در یکی از آنها از دیگری بسیار مشکلتر است. مقام اول که صبر در آن آسان است، افسار گسیختگی در ترک طاعات است و صبر در این مرحله، مقاومت با نفس و شیطان کردن... مقام دوم که مشکلتر است صبر در آن، افسار گسیختگی پس از اتیان عمل و اطاعت است که نفس خود نگهدار باشد بطوری که قیام به آداب و شرایط ظاهره و باطنه عمل عنان را از دست نگیرد و او را مبتلا به عجب و کبر... نکند. (شرح حدیث جنود عقل، ص ۴۱۱-۴۱۲)

چه بسا که شیطان و نفس اماره انسان را سالهایی بس طولانی دعوت به اعمال صالحه

و اخلاق حمیده و پیروی از شریعت مطهره کنند به امید آنکه او را مبتلا به اعجاب و خودپسندی کنند و انسان را با همه مشقتها و ریاضات ساقط کنند. پس، غرور علمی و عملی و خودخواهی و خودپسندی یکی از مهلکات است که انسان را به شقاوت کشاند.

امام در تعریف قسم سوم که صبر در معصیت است می گویند: صبری است که انسان در جهاد با نفس و جنود ابلیس می کند. این درجه صبر، حقایق و دقایق بسیار دارد. صبر در این مقام مشکلتر و دقیقتر از صبر در طاعات است. و تصریح می کنند که مهمتر از هر چیز برای سالک الی الله صبر در معصیت است. [۱۴] سالک در این مرحله، باید قدم بر فرق خود گذارد و بت بزرگ خودی و انانیت را از کعبه دل به دست ولایت مآبی بشکند تا به حقایق اخلاص قدم نهد و به سرایر خلوص بار یابد و این جز با دستگیری خدایی و توفیق یزدانی صورت نیندد. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۱۶)

حضرت امام در فصل سوم همین بحث به گونه دیگری به بعضی از مراتب صبر اشاره می کنند و حکایتی را از شبلی، عارف معروف قرن چهارم هجری می آورند. در حکایت مذکور به شش نوع از صبر اشاره شده است که عبارتند از: ۱- صبر لله ۲- صبر بالله ۳- صبر علی الله ۴- صبر فی الله ۵- صبر مع الله ۶- صبر عن الله و در توضیح می گویند:

۱- صبر لله: از نظر امام این مقام نازلترین مقام سالک است. انسان در این مرحله از آمال و آرزوهای نفسانی خود منسلخ گشته، و مهاجر الی الله می شود. چه در غیر این صورت در بیت نفس مقیم بوده، و در جلباب نفسانیات خویش گام برمی دارد و مصداق مهاجر الی الله واقع نمی شود. پس، سفر الی الله با خروج از نفسانیات و بیرون رفتن از انانیت حاصل می شود.

تا خروج از بیت نفس و بیرون رفتن از انانیت نباشد سفر الی الله و هجرت به سوی او محقق نشود و پیش اهل معرفت تمام ریاضاتش ریاضت باطل است و چون خروج از بیت محقق شد سالک شود و صبر در این مقام صبر لله است.

پیر هرات نیز این نوع از صبر را ضعیفترین انواع صبر و خاص مبتدیان می داند و می گوید: **واضعف الصبر الصبر لله و هو صبر العامه.** (منازل السائرین، ص ۲۰۲).

۲- صبر بالله: از منظر امام این نوع از صبر دارای دو مقام است:

نخست، صبری که برای سالک ثابت است و مسافر کوی حقیقت پس از بیرون آمدن از منزل نفس و طبیعت نفسانی خویش تمام حرکات و افعال و قوای خود را در اختیار خداوند می بیند؛ و به عین الیقین درمی یابد که معطی این صبر خداوند است. به تعبیر امام فهم این حقیقت با برهان عقلی حاصل نمی شود که «برهان راجع به اهل حجاب است».

و دوم، خاصه کسانی است که به صحو بعد المحو رسیده اند. یعنی کسانی که به فنای کلی راه یافته، و باقی به بقای حق گردیده اند. اینچنین سالکی وجودی حقانی دارد و تمام حرکات و رفتاراش «بالله» است. در این صورت است که مصداق «قرب فرایض» می گردد و چشم و گوش خداوند می شود که خدای رحمان از طریق او می بیند و به بندگان و موجودات فیض می رساند. امام بر این مدعا، گفتار و کلام نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) را گواه می آورند که فرمود انا عین الله و انا یدالله و انا جنب الله و انا باب الله. چنین کسی برای دستگیری افتادگان به پا می خیزد و در کنار دیگر انسانها زندگی می کند و در راه هدایت آنان از سختیها و طعنهای خم به ابرو نمی آورد و خلعت رهبری و هدایت مردمان بر قامتش راست می گردد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۳، باب ۲۳، از کتاب التوحید، ج ۸)

۳- صبر علی الله: ویژه کسانی است که مستقر در مقام دوم گردیده اند. یعنی پس از آنکه سالک طریق حق، متصرفی را در عال وجود جز خداوند ندید، طبیعتاً تمام رخدادها و بلیات را جلوه اسما و صفات حق می بیند و بر آنها شکبیا می شود، اوامر و نواهی خداوند را به جان و دل می پذیرد و بر همه احکام الهی صابر است. صبر چنین سالکی را صبر علی الله خوانند و بر خدا و شئون اسماییه با ذاتیه او صبر کنند.

پیر هرات این نوع صبر را صبر سالکین می خوانند و می گوید: و هو صبر السالک. **۴- صبر فی الله:** صبر در مسیر سیر و سلوک است که سالک طریق دوست باید متحمل شود؛ و امام آن را ویژه اهل حضور می دانند؛ یعنی کسانی که مشاهده جمال اسمایی کرده اند، در آن مشاهدات و جلوات هرچه صبر کنند و دل را از استهلاک و اضمحلال نگه دارند؛ صبر فی الله است.

۵- صبر مع الله: به تعبیر بزرگان ره یافته، صبر در این مرتبه به مراتب سخت تر از

صبر در ساحت غیبت است، زیرا لازمهٔ مقام حضور، بسط و انبساط است و خودداری از این حالت دشوار است. لب نگشودن و سخن به شطح نگفتن و حفظ مقام حضور داشتن از دشوارترین امور است. به تعبیر امام صبر مع الله برای مشاهدهٔ جمال ذات است که از مقام مشاهدهٔ جمال اسمایی بیرون رفته، و به مشاهدهٔ ذاتی رسیده اند. آنها هرچه در این جلوات صبر کنند و خود نگهدار شوند صبر مع الله است. سپس در مورد اینگونه صابری می‌گویند اینان به مقام استهلاک و فنا می‌رسند که نه اسمی از آنان به جای می‌ماند نه رسمی.

۶- صبر عن الله: صبر عن الله، صبر مشتاق و محبی است که به خاطر رعایت محبوب برخواسته او صبر می‌کند. بنابراین، صبر اینان صبر بر فراق نیست بلکه صبر محبی است که در کنار محبوب است. صبر کسانی است که از رؤیت جمال جمیل محبوب به خاطر امتثال او امر محبوب محجوب می‌شوند و به تعبیر امام اشق مراتب، صبر است. از منظر ایشان هرچه محبت و عشق زیادتر باشد صبر بر مفارقت بیشتر است. از این رو می‌گویند شاید معنای کلام حضرت ختمی مرتبت که فرمود ما اودی نبی مثل ما اودیت ناظر به این حقیقت باشد. امام نالهٔ دردمندان مولای متقیان علی (ع) را که فرمود و هبنی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک را صبر عن الله می‌دانند؛ یعنی صبری که محب در عین وصل از محبوب حقیقی می‌کشد و آن را از اصعب امور می‌دانند. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۲۱)

نتایج صبر و جزع

از نظر امام صبر، کلید ابواب سعادات و منشأ نجات از مهالک است امام معتقدند. صبر بر بلیات، انسان را آزموده و ورزیده می‌کند، اراده و عزم او را تقویت می‌نماید و انسان را از عبودیت نفس خارج می‌سازد. به سخن خواجه نصیرالدین طوسی توجه می‌دهند که فرمود: الصبر یمنع الباطن عن الاضطراب و اللسان عن الشکایة و الاعضاء عن الحركات الغير المعتادة.

در جای دیگر، حضرت امام به نتیجهٔ انواع صبر که قبلاً مطرح کرده اند، می‌پردازند و می‌گویند: صبر در معاصی، منشأ تقوای نفس می‌شود؛ [۲] و صبر در طاعت منشأ انس به حق و مأنوس شدن با خداوند می‌گردد و صبر در بلیات و مصیبتها انسان را به وادی «رضا»

و پذیرفتاری قضای الهی می کشاند که از مقامات والای به حقیقت رسیدگان است. با رهنمودی از امام این مقام را به پایان می‌برم.

پس ای عزیز، مطلب بس مهم و راه خیلی خطرناک است، از جان و دل بکوش و در پیش آمدهای دنیا صبر و بردباری را پیشه خود کن و در مقابل بلیات و مصیبات مردانه قیام [کن] و به نفس بفهمان که جزع و بیتابی علاوه بر آنکه خود ننگی بزرگ است برای رفع بلیات و مصیبات فایده ای ندارد و شکایت از قضای الهی و اراده نافذ حق پیش مخلوق ضعیف بی قدرت و قوه، مفید فایده نخواهد بود. (شرح چهل حدیث، ص ۲۶۲)

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ... وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (سوره رعد / ۱۹ و ۲۲)

صبر و پایداری انبیاء(ع)

قرآن کریم سرگذشت پیامبران الهی را به عنوان الگوی صبر و استقامت بیان نموده و می‌فرماید:

«وَكَايِنَ مَنْ نَبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا ...»

«چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آن می‌رسیدند، سست نشدند، و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند...» (سوره آل عمران / ۱۴۶)

صبر در روایات

بنابر روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص)، صبر دارای مراتب سه‌گانه است: الصبر ثلاثه: صبر عند المصیبه، و صبر علی الطاعه و صبر عن المعصیه؛ صبر سه نوع است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر ترک گناه. (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۵)

صبر مجاهدان

یکی از مصادیق بارز صبر، صبوری است که مجاهدان در راه خدا در میادین نبرد حق، علیه باطل از خود نشان داده و با صبر خود بر دشمن غلبه نموده‌اند:

«كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»

«چه بسیار گروه اندکی که به یاری و اذن خدا بر گروه بسیاری غلبه کرده است و خداوند با صابران است.»

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که آنچه در جهاد با دشمن اهمیت دارد، زیادی تعداد نفرات نیست؛ بلکه ایمان به یاری خدا و صبر در برابر مشکلات جهاد است که نتیجه‌ی جنگ را تعیین می‌کند. (انسان/۱۳، ر، ک فرقان/۷۵، رعد/۳۴، بقره/۱۵۷، نحل/۹۶، قصص/۵۴)

پاداش و منزلت صابران

خداوند در موارد مختلف به پاداش صابران پرداخته که تنها به اشاره‌ی یک مورد بسنده می‌شود:

«وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا...»

«و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد!...»
این آیه و آیات بعد که در وصف صبر بر گرسنگی و ایثار طعام امام علی (ع) و خانواده‌ی ایشان نازل شده است، به پاداش آن اشاره نموده و نعمت‌های بهشتی را که به خاطر صبر به آن بزرگواران داده شده، بیان می‌کند، و این خود بیان‌گر نشانه‌ای بر پاداش عظیم و منزلت صابران در درگاه خداوند است. (امام خمینی، ۱۳۸۸، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲۶۱، ۴۹-۲۶۲)

صبر از دیدگاه قرآن

انسان و محل زندگی او به نحوی آفریده شده که با آفات، کمبودها، موانع و مصیبت‌های فراوانی همراه است و همیشه آفات و مصائبی در اموال، عزیزان، دوستان و ... در کمین نعمت هاست که موجب از دست دادن آنها می‌شود؛ از سویی دیگر انسان در معرض حملات شدید تمایلات نفسانی است که همه‌ی این موارد ابزار آزمایش انسان توسط خدای متعال به شمار می‌آیند:

«وَتَبْلُوَكُمْ بِالسَّرِّ وَالْأَخْيَرِ فِتْنَةً وَإِنَّا تُرْجَعُونَ» (سوره انبیاء/ ۳۵)

خداوند در قرآن کریم در موارد مختلف به شکل‌های گوناگون به این موضوع

پرداخته و انسانها را با جایگاه و ارزش صبر آشنا ساخته است؛ همچنین به صابرين همراهی و یاری خود را در مراحل سخت زندگی، وعده داده و نعمت‌های ویژه‌ای عنایت کرده است:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ... أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

«بشارت ده به استقامت‌کنندگان! ... اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت‌یافتگان!»

واژه‌ی صبر و مشتقات آن ۱۰۳ بار در قرآن به کار رفته که نشان از اهمیت ویژه‌ی این حرکت اخلاقی از دیدگاه دین مبین اسلام و قرآن کریم دارد. (سوره بقره/ ۱۵۵ و ۱۵۷)

انگیزه‌ی صبر

از نظر قرآن، صبر در صورتی ارزشمند است که به قصد تقرب و برای کسب رضای الهی باشد که خداوند صاحبان عقل را چنین ستوده است:

خداوند در قرآن کریم که کتاب انسان‌سازی است، پیروان خود را امر به صبر می‌کند و اصْبِرْ و ما صَبِرْكَ إِلَّا بِاللَّهِ و اگر چه در ابتدای آیه از مؤمنان می‌خواهد که صبر پیش گیرند؛ اما در دنباله آن به نکته دیگری اشاره می‌فرماید که صبر حاصل نمی‌شود مگر با توفیق الهی. پس، اگر چه «صبر» در اصطلاح عرفانی «مقام» است و اکتسابی، و خداوند هم امر به آن می‌کند؛ اما دنباله آیه تصریح دارد که صبر مانند دیگر مقامات بدون توفیق الهی حاصل شدنی نیست. پس، می‌توان گفت ریاضات و کوششهای سالک، زمینه بهره‌مندی از فیوضات الهی و توفیقات ربوبی از جمله مقام صبر را فراهم می‌سازد. (نحل/ ۱۲۷)

اهمیت صبر

بزرگان عرفان گفته‌اند: الایمان نصفان، نصف صبر و نصف شکر چرا که به جای آوردن طاعات و ترک کردن مکروهات و منهیات احتیاج به صبر دارد. ائمه اطهار(س) مفسران کتاب هدایت صبر را صفت مؤمن می‌دانند؛ زیرا شخص به ایمان رسیده همه

رویدادها را نتیجه قضا و قدر الهی می‌داند و هرگز امری را خارج از اراده خداوندی نمی‌بیند پس، اگر امری دلخواه او شد شاکر می‌شود و اگر مکروه او بود بر آن صبر می‌کند؛ بدین ترتیب مؤمن صابر و شکور است؛ لذا در روایات آمده است:

الصبرُ من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد فاذا ذهب الرأس ذهب الجسد و كذلك اذا ذهب الصبر ذهب الايمان. (کاشانی، مصباح الهدایه، ص ۳۷۹)

یا:

لا ايمان لمن لا صبر له (اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب صبر، ج ۲)

مقام فنا

در عرفان دو اصطلاح وجود دارد: ۱- مقام؛ ۲- حال.

مقام: به منزل و مرتبه ای گویند که عارف، پس از سال‌ها رنج و تهذیب و مرارت با اختیار خود بدان دست همواره یافته است. بنابراین، زوال یا تغییر آن عادتاً یا غالباً تحقق ناپذیر است. به عبارتی، رنج تدریجی و سلوک و از خود‌گریزی، او را لایق مقام خاص کرده است و چون این مراحل و منازل با سختی طی عارف، در مسیر زهد شده به سهولت از میان نخواهد رفت.

اما حال بر عکس مقام است. یعنی نوعی کیفیت و دگرگونی است که با طی مقامات بدون اختیار عارف حادث می‌شود. همان‌گونه که ممکن است به صورت دفعی به وجود آید، به صورت دفعی نیز زایل بر قلب می‌شود. پس حال کیفیت ثابتی نیست و دایم در تغییر و تحول است. در مقام فنا، انسان خود و بندگی خود تمایلات و تمنیات و جهان اطراف خود را در قبال حضرت حق، هیچ نمی‌پندارد و فقط به خدا نظر می‌کند. در این صورت، فنا آن معنای لغوی را که نشانه نوعی نقص است ندارد، بلکه از مراتب عالی کمال است. همین است که عرفا می‌گویند: نتیجه فنا، بقا و پایداری در محضر حق است. به تعبیر سعدی بلندی از آن یافت کو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد. به این فنا، در اصطلاح عرفا، (فناء فی الله) می‌گویند.

نحوه تحصیل مقام فنا

چیزی حایل نیست، تعلق به غیر خدا حجاب می‌شود و خودبینی از آنجا که بین انسان و خدا جز گناه و این حجاب‌های ظلمانی مانع از رسیدن به موطن حق می‌شود. حال اگر هیچ گناه و حجاب و تعلق نباشد و حق به طور محدود، ممکن گذشته و پس از آن مقام اصل توجه انسان به هستی خود رخت بر بندد، آنگاه شهود حاصل می‌شود. البته در این مسیر مقامات و منزلگاه‌های فراوانی وجود دارد که به دلیل اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. اما مقصود از دیدار خدا که با عناوینی از قبیل: شهود، بقا و... از آن یاد می‌شود، دیدن با چشم نیست. زیرا به تعبیر مراد راه‌های فکری هم نیست، زیرا راه فکری را شهود و لقا و... نمی‌گویند. آیه شریفه (لا تدرکه الابصار) (انعام، ۱۰۳) نورزیدن به بلکه به فرموده قرآن کریم، دست شستن از هر چی غیر خدا است. انجام اعمال صالحه و شکر حضرت احدیت است که اگر کسی بخواهد خدا را مشاهده کرده و به مقام فنا برسد، یعنی حق را بدون واسطه مشاهده کند، باید از خود و دیگران چشم پویشد. (فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً) (کهف، ۱۱۰)

امام خمینی (ره) در این موضوع می‌فرماید: «فنا عدم نیست، بلکه بازگشت از عالم طبیعت به ملکوت است. پس در هر لحظه تجلی الهی از عالم ملکوت در طبیعت ظاهر می‌شود و از طبیعت به ملکوت بازمی‌گردد. ایشان نتیجه می‌گیرد که تمام طبیعت و ملکوت دائماً در حال تبدیل و تجدد است و عالم در هر لحظه حادث است. بدین ترتیب به نظر واضح می‌رسد که فنا صرف عدم و نابودی نیست، بلکه عدمی است که وجودی را در پی دارد و این همان معنای تحول و تغییر است. حال اگر بخواهیم در این حوزه وارد شویم و تحول وجود سالک را بررسی نماییم، چیزی بیشتر از تغییر یکسری صفات و ویژگی‌های فردی وجود ندارد. در این مرحله سالک شهوت و رغبتی دارد که آنها را مهار کرده، دیگر تابع امیال و خواسته‌هایش نیست، یا به عبارت دیگر خواسته‌ها و امیالش تغییر می‌کند و در نتیجه اخلاق او متغیر می‌شود.

فنا

مرحله فنا، نهایت سیر به سوی خدا است و معروف ذات و صفات او مربوط به این سفر است. شخص فانی، به معنای (لمن الملک للواحد القهار) (غافر، ۱۶) رسیده است، یعنی در این جا غیر حق را هیچ نمی‌بیند و همه ملک وجود را از او می‌داند (شرح گلشن راز، ۳۱۵)

نام دیگر این مرحله (جمع) است که مقابل (فرق) قرار دارد مرحله فرق مرحله احتجاب از حق است به خلق. یعنی آنچه می‌بیند خلق است و حق را از هر جهت غیر می‌داند. در حالی که مرحله جمع مشاهده حق است بی خلق و این مرتبه فنای سالک است، چون تا زمانی که هستی سالک بر جای است، شهود حق بی خلق نیست. (همان، ۲۴) (کل من علیا فان و یقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام) (الرحمن: ۲۶-۲۷)

مراحل فنا

برای فنا مراحل گوناگونی ذکر گردیده است. در این جا به نقل از صدرالمتهلین در شواهد الربوبیه، این مراحل ذکر می‌گردد:

- ۱- مرحله محو، که رویت فنای افعال است در فعل الهی، لاحول و لاقوه الا بالله.
 - ۲- طمس، رویت فنای صفات در صفات الهی است، لا اله الا الله.
- از دیدی دیگر چون هر موجودی جلوه ای از صفات و اسماء الهی است، اگر حجب اسماء و صفات مرتفع شود، احدیت ذات از پرده عزت بتابد و اشیاء به کلی متلاشی شوند، چه اتصاف اشیاء به وجود به واسطه اسماء و صفات است. هر چند وجود اشیاء به تجلی ذات است، اما تجلی ذات، پس پرده اسماء و صفات اثر کند (مجموعه آثار عراقی: ۴۸۹)

امام خمینی (ره) راجع به شهادت

امام خمینی (ره) از شخصیتی همه جانبه با مراتب و کمال انسانی برخوردار بودند. بدون شک، وجه عرفانی ایشان یکی از بارزترین ابعاد این شخصیت الهی بود. این نکته را از ملاحظه تعداد آثار عرفانی آن بزرگوار و نیز از مجموعه کلام ها و پیام هایشان، به ویژه آنها که در مورد شهدا بیان شده اند، می‌توان دریافت. زیرا همگی رنگ و بویی عرفانی

دارند و نشان دهنده بینش عرفانی خاص آن بزرگوارند. عرفانی از نوع سیاسی-اجتماعی، مبارزه و جهاد، شهادت پرور و حماسه آفرین، نه عرفان انزوا دوست، عزت طلب و خانقاهی پرور. حضرت امام (ره) جهاد و شهادت در راه خدا را مقامی اسرار آمیز می‌دانند و آنها را از مختصات انسان کامل به شمار می‌آورند. مقامی که حتی ملکوتیان با آن فاصله دارند و با دیدگاه امکانی نمی‌توان به آن پی برد و یافتن ارزش آن نیازمند دیدی ربوبی است (ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱۹). امام (ره) در توصیف مقام شهادت و بیان منزلت شهدا، حسرتی عارفانه و تواضعی خالصانه ابراز می‌دارند و این در حالی است که به لسان عرفان در باب شهادت از این زیباتر و رساتر نتوان گفت. آنجا که می‌فرمایند: افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد رشته تعلقات درس و بحث مدرسه را بریدند و عقال تمنیات را از پای حقیقت علم بر گرفتند و سبکبالان به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سرودند. یکی چون من عمری در ظلمات حصار و حجاب‌ها مانده است... و دیگری در اول شب یلدای زندگی؛ سینه سیاه هوس‌ها را دریده و با سپیده سحر عشق عقد وصال شهادت بسته است و حال، من غافل که هنوز از کتم عدم‌ها به وجود نیامده ام چگونه از وصف قافله سالاران وجود وصفی کنم (همان، ج ۲۱، ص ۱۱۹).

از دیدگاه عرفانی امام (ره) جوهره اصلی شهادت چیزی جز عشق به خدا و شوق به لقاء الله نیست، (عشق به محبوب حقیقی و از همین روست که می‌فرمایند: حل این معما جز به عشق میسر نگردد که بر ملت ما (همان، ج ۱۸، ص ۲۳۰) که همه چیز را محو می‌کند و بسیجیان را که فداییان عاشق پیشه اسلامند، مصداق کاملی از ایثار و خلوص و عشق به ذات مقدس (همان، ج ۲۰، ص ۵۹) آسان شده است (همان، ج ۲۱، ص ۳۲). شهدا را جرعه نوشان وصل یار از شهد شهادت (ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۵۲) حق می‌شمارند، بسیج را مدرسه عشق می‌خوانند. اما به راستی پیوند میان عشق الهی و کشته شدن در راه معشوق چگونه است؟

دیگری (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۱) (تعبیر عشق در روایات فقط سه بار به کار رفته است. یکی در روایت افضل الناس من عشق العباده، فعانقها از زبان امیرالمومنین (ع) که هنگام عبور از سرزمین نینوا چشمانش به اشک نشست و درباره آن زمین فرمودند: قتل فیها و سومی حدیث قدسی مشهور است (من بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵) ماتت نبی و ماتت سبط

کلهم شهداء و مناخ رکاب و مصارع عشاق شهداء طلبنی وجدنی من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقی و من عشقی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته در این حدیث، مراحل عشق الهی و سیرو سلوک عرفانی بیان شده که عبارت اند از (این حدیث از جمله احادیث قدسی است که ملاحسن فیض کاشانی در کلمات مکتونه خود آورده است) فعلی دیته و من علی دیته فانا دیته . طلب، یافتن (جده)، معرفت، محبت، عشق و شهادت. بنابراین خواست معشوق ازلی - چون جمال بی مثال خود را نمود و دل از کف عاشق ربود - بر قتل وی تعلق گرفت.

جلوه معشوق شورانگیز شد خنجر عاشق کشی خونریز شد

(گنجینه الاسرار، عمان سامانی، ص ۱۱ و ۱۳)

این معنا به صورت های مختلفی در اشعار عرفانی جلوه گر شده است.

ای که از کوچه معشوقه ما می‌گذری با خبر باش که سر می‌شکند دیوارش
در زلف چون کمندش، ای دل مپیچ کانبجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت
آنچه جان عاشقان از دست زلفت می‌کشد کس ندیدست در جهان جز کشتگان کربلا
(ابیات فوق همه از حافظ می‌باشند و بیت اخیر آن‌ها در حافظ به تصحیح قدسی

موجود است)

اما به راستی ماهیت عشق چیست که به جان عاشق بسته است و مگر چه آتشی است که چون به جان عاشق افتد تا آن را نستاند فرو نشیند؟ ... عشق چیزی نیست جز محبت که چون فزونی گیرد عشق خوانده شود و نزد عارفان نهایت و (عشق آتشی است که در قلب واقع شود و جز محبوب را بسوزد و) (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، سید جعفر سجادی، ص ۷۰۰) محبت،

غلیان دل است در اشتیاق لقای محبوب (همان، ص ۵۸۰). قیام قلب است با معشوق بلاواسطه در اشعار عرفانی، مفهوم عشق همیشه با مفهوم می و مستی آمیخته است، زیرا می آن چیزی است که آدمی را از خود بستاند و از خود به در کند و این، همان عملکرد عشق است که عاشق را به مقام فنا با مقام بی‌خودی می‌رساند و مراد از می عشق، حالت جذب و شیفتگی در نتیجه تجلیات ربانی و مراد از میخانه، باطن عارف کامل است که شرشار از

عشق و مملو از معرفت الهی می‌باشد و هر که عارف تراست، عاشق ترئی هر که عاشق تر است، می‌خوارتر و مخمورتر، بر همین اساس است که شاهنشاه عشق، سر حلقه عاشقان و سر خیل مخموران حسین بن علی (ع) است که:

چون به موقع ساقیش در خواست کرد پیر میخواران ز جا قد راست کرد
زینت افزای بساط نشأتین سرور و سر خیل مخموران حسین

(گنجینه الاسرار، همان، ص ۹)

نشانه غلیان می‌عشق در قلب سرور شهیدان، شوق وافر او به نماز است. نماز که به تعبیر امام راحل (ره) عشقبازی یا معاشقه با خداست، از آنجا که تنها خواسته حسین بن علی (ع) در شب مصاف با دشمن، مهلت یک شب دیگر برای نماز و مناجات با خدا و تلاوت کتاب او- یا به تعبیر امام راحل (ره) نامه محبوب- بود، زیرا (فهو يعلم انی احب الصلوه و تلاوه کتابه). عشق رابطه ای دو سویه است که همواره دو طرف دارد و هر عاشقی به نوبه خود معشوق است.

هر که عاشق دیدیش معشوق دان کو به نسبت هست هم این و هم آن
و حب خدای تعالی که در سوره مبارک صف آمده است (صف (۶۱): ۴) ان الله
یحب الذین یقاتلن فی سبیله).

(مائده (۵): ۵۴) این امر در عشق الهی نیز صادق است: (یحبههم و یحبونه) همان اجر عظیمی است که در انتظار مجاهدان در راه خداست. (ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۱)
شهادت وصال با محبوب و ملاقات با خداست. ملاقاتی که برای هر انسانی چون سرنوشتی مقدر، حتمی است (یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقه)
(انشقاق (۸۴): ۶)

و هر که امید دیدار پروردگارش را برد، باید عمل صالح انجام دهد و در (کهف (۱۸): ۱۱۰) عبادت او شریکی بر نگیرد: (فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعباده ربه احداً) (عاشقانه خدا را دوست دارند، بی صبرانه در انتظار لقایش می‌سوزند و به فرموده امام راحل (ره)، عشاق جمال حق، غایت مرگ و شهادت لحظه سرآمد این انتظار و تحقق وصال است. (شرح چهل حدیث، امام

حَمینی، ص ۵۰۵) افعالشان وصول به باب الله و رسیدن به لقاء الله است. سالار شهیدان در خطبه‌گرایی که در مکه ایراد فرمود، به لزوم مرگ و چاره‌ناپذیری آن برای فرزندان آدم اشاره می‌کند و در خطبه دیگری در کربلا که در آن، علت قیام و انگیزه شهادت جویی خود (سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، محمدصادق نجمی، ص ۶۳، به نقل از مشیر الاحزان، ص ۲۱) از آمادگی برای لقاء الله سخن می‌گوید را - که همانا عمل نشدن به حق و باز نداشتن از باطل است - بیان می‌دارد، رغبت مومن به لقاء الله را یادآوری می‌کند. در شب عاشورا در میان خیمه‌ها، جنب و جوش عشق و شوق وصال به پا بود و فردای آن شب - روز شهادت (همان، ص ۱۸۰، به نقل از تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰) روز ترکنازی عشق و لقاء الله بود، روز عید قربان عاشقان و به تعبیر امام، با آن برداشتی که اهل معرفت از عید می‌کنند روز عید روز لقای آنهاست از همین روست که سید الشهدا (ع)، روز عاشورا هر چه به ظهر و به لحظه شهادت نزدیکتر می‌شد، رویش افروخته تر می‌گشت. (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۵۹)

چون گلشن تن، هر چه گشتی ریستر	غنچه اش را بد تبسم بیشتر
چشم بر دیدار و گوشش بر ندا	تا کند جان را فدا جانش فدا
سرخوش از اتمام و انجام عهود	شاهد عیش و هماغوش شهود

(گنجینه الاسرار، همان، ص ۵۱)

در تفکر عرفانی امام (ره) جهاد و شهادت فی سبیل الله منطبق بر سیرت سلوک الهی است. ساده‌ترین تعریفی که امام (ره) از سیر و سلوک عرفانی بیان می‌کند تهذیب نفس است که آن را نوعی سیر و سلوک معنوی و حقیقت جهاد اکبر - که همان و می‌فرمایند: میدان جهاد اکبر با نفس و جهاد اصغر با خصم، واقعیت (آداب الصلوه، امام خمینی، ص ۶۷) مجاهده باطنی است - به شمار می‌آورند اما عمده‌ترین تعریفی که امام (ره) از سر و (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۹۶) پیروزی خون بر شمشیر و غلبه اراده انسان را بر شیطان مجسم کردند این هجرت به نحوه درونی و بیرونی بیش از (آداب الصلوه، همان، ص ۱۲) سلوک عرفانی ارائه می‌دهند، خروج از خانه نفس و هجرت الی الله است به دست مجاهدانی تحقق (ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۹۴) همه در میدان‌های جنگ

وسنگر های جهاد- که به تعبیر امام(ره) مراکز عرفان و توحیدند. این گونه است که(همان، ص ۴۰) می یابد که(از بیت مظلّم طبیعت به سوی حق- تعالی- و رسول اعظمش هجرت نموده اند. فرمایش امام(ره) شهیدان آنچه را که فلسفه و عرفا با قدم های علمی و استدلالی و عرفانی یافته اند اینان با قدم عینی به آن رسیده اند، همچون سالکان مجذوبی هستند که به یک جذب، ره صد ساله را یک شبه می پیمایند. (همان، ج ۱۸، ص ۱۱۹)

از نظر امام(ره) شهادت مصداق حقیقی(قیام الله) است که خود مساوی با بیداری یا یقظه که اولین منزل و قدم اول در سیر قیام الله می باشد. مضمون موعظه واحده ای است که خدا به رسولش(ص) فرمود تا به مردم (ر.ک: همان، ج ۹، ص ۲۷۹) و سلوک الی الله است و این موعظه آنچنان در جان و دل امام(ره) موثر افتاد (سبأ(۳۴): ۴۶) ابلاغ کند: (قتل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی) که مفاد آن، یعنی قیام لله به صورت یکی از ارکان تفکر و مفاهیم کلیدی در نظام تفکر آن بزرگوار در آمد، به گونه ای که حضورش را می توان در تمامی حوزه های تفکر امام(ره) اعم از سیاسی، اجتماعی، عرفانی و ... مشاهده کرد. کاربرد دو جانبه و دو لبه سیاسی- عرفانی این موعظه که خود نشان دهنده آمیزش عرفان و سیاست در ساختار تفکر امام(ره) است بسیار جاذب و گیراست. ایشان درباره این آیه شریف می فرمایند: خدای -عالی در این کلام شریف از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده.... این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است، قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رساند...، قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن ها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند. قیام برای خداست که خاتم النبیین (ص) را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند. (صحیفه نور، ج ۱، ص ۳)

آنچه در قیام لله اهمیت دارد، جزء دوم عبارت است، یعنی برای خدا که نشان دهنده انگیزه قیام می باشد و اهمیت عرفانی آن به گونه ای است که کشته شدن برای خدا را در نظر اولیای خدا زیبا می نمایند. حضرت امام(ره) با استشهاد به این سخن زیبای حضرت

زینب(س) که فرمود: ما رایت الا جمیلا، می‌فرماید: شهادت یک انسان کامل در نظر اولیاء خدا جمیل است (همان، ج ۲۰، ص ۶۴)، نه برای اینکه جنگ کرده و کشته شده، برای اینکه جنگ برای خدا بوده است، قیام برای خدا بوده است. مهمترین ویژگی قیام لله از دیدگاه امام(ره)، شکست ناپذیری آن می‌باشد و از این روست که هر چند شهادت در ظاهر و امام(ر.ک: همان، ج ۵، ص ۶۱) شکست است، اما بر حسب واقع و در باطن پیروزی می‌باشد، بلکه پیروزی حقیقی همان توفیق به قیام لله است بزرگوار(ره) درس قیام همگانی و الفبای نهضت اسلامی را از کنار هم گذاشتن آیه مذکور و قیام سیدالشهدا(ع) این گونه فرا می‌گیرد (وقتی که دیدید که دین خدا در معرض خطر است، برای خدا قیام کنید... سیدالشهدا هم همینطور برای خدا قیام کرد(همان، ج ۷، ص ۳۷). این یک مطلبی است که برای یک وقت نیست موعظه خدا همیشگی است. عمل به وظیفه بدون در نظر گرفتن نتیجه، یکی دیگر از مبانی فکری و عملی امام(ره) است که نقشی مهم در نحوه رهبری و سکانداری ایشان ایفا کرد و خود از اصل دیگری، یعنی شکست ناپذیر بودن قیام لله نشأت می‌گیرد: آدمی مکلف است به قیام لله، حال نتیجه این قیام مثبت باشد یا منفی، پیروزی یا شکست، برای وی تفاوت نمی‌کند و تاثیری بر اصل قیام نمی‌گذارد، در هر صورت به تکلیف عمل شده است. از این روست که قائم لله هیچگاه بازنده نیست و برد، همواره با اوست. زیرا که در نظر آخرت بین امام، قضیه به این دنیا ختم نمی‌شود، جای دیگری نیز هست که برد حقیقی در این دیدگاه و نحوه تفکر بود که امام(ره) را در عمل، آنچنان قوی و بی‌باک ساخته بود که از هیچ قدرتی، جز(ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۱۲) خدا نمی‌هراسید و ترس در قلب و در قاموسش، مصداق و مفهومی نداشت. آری این اعتقاد قلبی آنچنان پشتگرمی و اعتمادی به وی بخشیده و او را در عمل قاطع و بی‌پروا نموده بود که هیچ مانعی وی را از چشم دوختن به هدف و رسیدن بدان باز نمی‌داشت. در مواقع خطیر انقلاب، هرگاه با خطری فرضی یا حتمی و یا یک تصمیم یا اقدامی مواجه می‌گردیدند، تنها پاسخی که شنیده می‌شد این بود: (ما ماموریم به ادای تکلیف). اگر بخواهیم ریشه این تفکر را بجوییم، سرچشمه را در نهضت عاشورا و در سخنان فرمانده آن باز می‌یابیم، آنجا که سالار شهیدان(ع) در پاسخ به عبدالله بن جعفر که می‌خواست امام(ع) را از رفتن به

کربلا باز دارد- رفتن به آنجا و به شهادت رسیدن در آنجا ماموریتی محول از سوی رسول خدا(ص) به منزله تکلیفی الهی می‌شمارد که نتیجه مثبت یا منفی اش نزد او یکسان است: (انی رایت فیها رسول الله(ص) و امرت فیها بامر انا ماض له علی کان اولی(سخنان امام حسین(ع) از مدینه تا کربلا، همان، ص ۹۳، به نقل از ارشاد مؤیدی، ص ۲۱۹)

مقام های عرفانی شهید

فنا ی شهید در خدا و تجلی خدا بر او

جوهره شهادت، عشق الهی است و شهید، عاشق خدا، اما شگرد عشق این است که تا آنجا پیش رود که دیگر از عشق و عاشق اثری باقی نماند و تنها معشوق بماند و این همان نیل به مقام فناست که آخرین منزل سلوک الی الله می‌باشد. در مباحث عرفانی، فنا ارتباط مستقیمی با تجلی الهی دارد. تجلی خدا بر قلب سالک، فنا ی صفاتی را، تجلی افعالی، فنا ی افعالی را. ارتباط میان این دو (فنا و تجلی) در تفکر عرفانی امام(ره) این گونه بروز کرده است: (آنچه مانع از رویت تجلی الهی است، حجاب هایی است که میان حق و بنده حائلند و برای دیدن جلوه خدا باید این حجاب ها را که برخی ظلمانی و برخی نورانی اند پاره کرد و سخت ترین و ضخیم ترین این حجاب، حجاب خود است. شهید سالکی است که با تقدیم جان خود این حجاب را می‌زداید و به مقام کمال انسانی و فنا ی فی الله می‌رسد و بی هیچ حجاب به وجه الله نظر می‌کند و در این نظاره است که شهید با انبیا مقارنت می‌یابد. چنانکه بنابر روایتی از اصول کافی که در آن هفت خصلت برای شهید شمرده شده، آخرین و مهمترین آنها چنین است: (شهید نظر می‌کند به وجه الله و این نظر به وجه الله راحت است برای هر نبی و هر شهید) (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۷۲).

شهید در مقام رضا

رضا، نشانه فنا و تحققش به فنا ی اراده بنده در اراده حق- تعالی است. ثمره محبت کامل به خدا عبارت است از سکون قلب تحت حکم خدا و تقدیر او و حاصل اعتقاد به توحید افعالی و فنا ی مطلق افعالی می‌باشد. زیرا وقتی دو مقدمه توحید و توکل به کمال حاصل آید، سالک به مقام رضا رسد. صبر در بلیات، منشا رضا به قضای الهی است، اما صبر، تلخ و رضا، شیرین و سکینت آفرین است. سالار شهیدان(ع) در خطبه خود در مکه

فرمودند: رضانا اهل البیت رضا الله نصبر علی بلائه یوفینا اجور الصابین. در پاسخ به فرزند که به ایشان گفت: دل های مردم با شما و شمشیر هایشان علیه شماست. (سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا، همان، ص ۶۳، به نقل از مشیر الاحزان، ص ۲۱) فرمودند: (صدقت بید الامر و کل یوم هو فی شأن ان نزل القضاء بما نحب و نرضی بحمد علی نعمائه و ان حال القضاء دون الرجاء فلم يتعد من كان الحق و نیته) و در آخرین لحظه حیات در مناجات با معشوق عاشقانه فرمودند: الهی رضا بقضاءك و تسلیماً لامرک لامعبود سواك (همان، ص ۹۹، به نقل از انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۴)

امام راحل (ره) نیز حسین وار به رضا دعوت می کرد. ایشان در کلامی تعریض آمیز به شیرینی رضا اشاره می کند و احساس تلخی کردن در طول فراز و نشیب های دوران انقلاب را ناشی از نقصان معرفت عرفانی می داند و متذکر می شود که اگر معرفت ما کامل بود و همه چیز را از نزد خدا می دانستیم (توحید افعالی) در نتیجه سختی ها و تلخی ها نزد ما تلخ نبود، بلکه شیرین و از آن بالاتر زیبا می نمود. همان سان که زینب (س) در پاسخ به یزید (که گفت: دیدی خدا چه بر سر شما آورد) فرمودند: ما رایت الا جمیلاً (ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۹۶)

و (مائده (۵): ۱۱۹) رضا نیز مانند عشق دو سو دارد: رضایت بنده از حق و رضایت حق از بنده (رضی الله عنهم و رضوا عنه) شهیدان این دو را با هم دارند. راضی به قضای الهی اند و برخوردار از نعمت رضایت حق که رضوان من الله اکبر. (ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۹۶)

جانبازی خالصانه شهید

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم این قول عارف شیرازی است و نیز عارف خمین که به الهام از او می فرماید: (ما مصمم هستیم که روزی رخس ببینم و این آنچه قوام شهادت به آن است و تمام فضایل فوق را از آن شهید می کند، جانبازی (همان، ج ۱۵، ص ۵۲). (جان که از اوست، تسلیم وی کنیم وی و تقدیم حیاتش در راه خداست و این جانبازی - که ارزشمندترین نوع فداکاری است - بیانگر اخلاص شهید می باشد و این گونه مفهوم اخلاص که شدیداً دارای بار عرفانی

است - با شهادت به منصف ظهور می‌رسد و اوج تحقق خود را در جانبازی شهیدانه می‌یابد.

تحقق اخلاص به خلوص نیت

نیت در لسان دینی عرفانی، همان است که امروزه به آن انگیزه سانقه یا داعی گفته می‌شود. در بیانات حضرت امام (ره) نیت به مثابه روح [ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۲۲۹]. نیز معیار و ملاک کارها به انگیزه‌های آن‌ها و ارزش کار، به والایی انگیزه آن بسته است و مراد از اخلاص، خالص ساختن نیت است برای خدا و خلوص نیت به اخراج (همان، ج ۲۰، ص ۶۳) عمل است و برتر و رساتر از آن است دیدگاه عرفانی امام که می‌فرماید: (جانبازی آنچه‌نجان لطیفه الهی دارد که آن (شرح چهل حدیث، همان، ص ۲۹۳) غیر حق از منزلگاه خاص اویعنی قلب است خون را ثار الله (کرده) و از مرزهای حجب نور و ظلمت فراتر برده و از خودی‌ها و خودبینی‌ها پیراسته و به مرز العبودیه از اینجا نشات گرفته است (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۶۵) جوهره کهنه الربوبیه رساننده و آراسته عجز غرب از ادراک ابعاد عرفان شهادت.

از نگاه تیز بین امام (ره) دنیای غرب همان گونه که در جهان شناسی اش به عالم. غیب و ماورای طبیعت معتقد نیست، در انسان شناسی اش از بعد معنوی و روحانی انسان، غافل و از درک ابعاد عرفانی شهادت و ارزش آن عاجز است. این نقص معرفتی به غربزدگان و غرب اندیشان نیز سرایت کرده است و در نتیجه امام (ره) آگاهانه هشدار می‌دهند که (ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها چه شد؟ این‌ها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی‌خبرند. (همان، ج ۲۰، ص ۲۳۹).

این مبانی معنوی و دیدگاه‌های عرفانی بود که منجر به پیدایش نهضتی سیاسی - عرفانی و معنوی در ایران زمین شد و انقلاب مقدس اسلامی را به ثمر رساند، همین تفکرات عرفانی بود که تحولات الهی و معجزه آسا در میان جوانان ایران پدید آورد و آنان را فوج فوج در آرزوی شهادت و نیل به لقاء الله روانه جبهه‌های جنگ دفاع مقدس می‌نمود، آن تجلیل‌ها و تحریض‌های عرفانی امام (ره) بود که فرهنگ شهادت پروری و روحیه شهادت طلبی را در جامعه ایران رواج داد. آن پیام‌های جانانه‌ای که آن شیر مرد عارف در آن‌ها

درس شجاعت و شهادت می‌آموخت و شوق و عشق عرفانی را هر روز تندتر و تیزتر می‌کرد: امروز، روز صیقل انسانیت انسان هاست. روز جنگ است، روز احقاق حق است، روز حضور در حلقه جهاد و شهادت و میدان نبرد است.. روز نغمه سرای فرشتگان در ستایش انسان‌های مجاهد ماست. درنگ امروز، فردای اسارت باری را به دنبال دارد. امروز باید لباس محبت دنیا را از تن بیرون نمود و زره جهاد و مقاومت پوشید و در افق طلوعه فجر تا ظهور شمس به پیش تاخت (همان، ج ۲۰، ص ۱۹۵)

نتیجه گیری

خدای تبارک و تعالی مقدر فرمود تا مردی مقتدر از تبار رسولان و اولیا متفکری سرنوشت ساز انسانی با انگیزه الهی و فقهی عارف و عارفی حکیم و حکیمی سیاستمدار از ایران برخیزد تا بشر را ظلم و تاریکی بخشد و به سوی یکتاپرستی و راه راست هدایت نماید و آن همان امام خمینی است با شخصیتی منحصر به فرد و بدور از امیال دنیوی بودند و انوار عرفان و معرفت حیات ایشان به تنها زندگی ملت ایران بلکه زندگی تمام مسلمین جهان را روشن کرد و چراغ راه و مشعل هدایت جهان اسلام گردد رهبری امام خمینی خواست و مشیت الهی بوده و قداست و نفوذ عرفان و اخلاق و گفتار و رفتار ایشان در قلب توذهاها به نفوذ پیامبران شباهت داشته و منبعث از اراده خداوندی است ایشان دارای ابعاد شخصیتی متعدد و کم نظیری هستند و مهمترین و والاترین آنها همان بعد معنوی و عرفانی ایشان است خدامحوری و خداجویی در یک کلام عرفان از ویژگیهای برجسته امام میباشد سراسر زندگی حضرت امام خمینی ره خدامحوری و زهد گرایی تعبد و توسل محبت به اهل بیت عصمت و طهارت و مردم داری و نظم و انضباط و اخلاق و بی ریایی و امید آفرینی و مبارزه با نفس و پرکاری و پرهیز از بیکاری و توجه دادن به آخرت و علاقه شدید به قرآن است در واقع با فانی کامل خود در حق و حقیقت به مقام والای انسانی و عرفانی و معنوی نائل آمده بودند مقامات عرفانی بحری است عمیق و گنجاندن آن در سبویی ناممکن است یکی از برجسته ترین ابعاد شخصیت حضرت امام خمینی بعد عرفانی وی بوده است. مقام دیگر صبر است که در لغت به معنای خودداری از شکایت و دم فرو بستن و سخن به شکوه نگشودن و اظهار بی تابی نکردن است و در اصطلاح عرفان مقامی است نفسانیکه سالک الی الله با نیروی مجاهده و ریاضتهای خاص بدان دست می یابد

امام خمینی (ره) درباره فنا می فرماید فنا عدم نیست بلکه بازگشت از عالم طبیعت به عالم ملکوت است. فنا نهایت سیر به سوی خدا است و معرفت ذات و صفات او مربوط به سفر است. امام در توصیف مقام شهادت و بیان منزلت شهدا حسرتی عارفانه و تواضعی خالصانه ابراز می دارند. در تفکر عرفانی امام (ره) جهاد و شهادت فی سبیل الله، منطبق بر سیر و سلوک الی الله است و در جای دیگر می فرماید پیروزی خون بر شمشیر و علیه اراده انسان بر شیطان مجسم کردند. شهادت مصداق حقیقی قیام لیلله است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۲۱)، آداب الصلاة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲۵.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه امام، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۰)، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲۴.
۵. جواهرپور، ناصر (۱۳۶۹)، ره عشق، تهران، طبع و نشر، چ ۲.
۶. حسین‌پور حسین، ذوالفقاری شهروز (۱۳۸۸)، امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا، تهران، اشجع، چ ۱.
۷. خواجه عبدالله انصاری (۱۴۰۲)، منازل السائرین، تهران، کوهسار، چ ۱.
۸. دهخدا، علی‌اکبر؛ شهیدی، سیدجعفر؛ احمدی‌گیوی، حسن؛ معین، محمد (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، روزنه، چ ۲.
۹. سامانی، عمان (۱۳۹۷)، گنجینه اسرار، تهران، آماره، چ ۱.
۱۰. سجادی، سید جعفر (۱۳۹۳)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران، طهوری، چ ۱۰.
۱۱. قیصری، داود بن محمد (۱۳۹۴)، شرح قیصری بر فصوص الحکم، تهران، مولی، چ ۳.
۱۲. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۹۳)، مصباح الهدایه، تهران، هما، چ ۱۴.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، اصول کافی (معرب)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، چ ۴.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ ۲.